



Research Paper

Analysis of the Novel 'Symphony of the Dead' Based on Social Psychology Components (A Discourse Analysis of the Novel 'Symphony of the Dead')

Bahar Kazemi

Ph.D, Department of Persian Language and Literature, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran. (kazmibahar7@gmail.com).

Badriyeh Ghavami

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran (Corresponding Author). (badrieh.ghavami@iau.ac.ir)



10.22034/lda.2025.143208.1032

Received:

August,15,
2024

Accepted:

September,18,
2024

Available

online:

September,20,
2024

Keywords:

Social
Psychology
Novel
Abbas Maroufi
Symphony of
the Dead

Abstract

A story is a universal literary genre with numerous capabilities. Among these, it can be said that it reveals the deep actions of the human psyche because stories deal with the inner experiences, thoughts, emotions, and introspections of individuals. Interpersonal actions and reactions stem from social realities within society. By studying discourses, mental and verbal monologues of characters, as well as their beliefs, behaviors, memories, attitudes, and perceptions, researchers can analyze the behavioral system of a society. To explain the psychological and behavioral conditions of a community, applying social psychology—which is based on understanding interpersonal relationships—is beneficial. In this study, using components of social psychology such as conformity, self-justification, human aggression, and others, a logical analysis is conducted on how these elements are reflected in the novel *Symphony of the Dead* by Abbas Maroufi. The study identifies which of these components have a more prominent presence in the novel. The theoretical framework of this research is based on the theories of Elliot Aronson and David Myers, experts in the field of social psychology. The results show that social psychology components are each reflected in the social behavior of the novel's characters. For example, conformity appears through obedience to authority, imitation, and internalization; stereotypical perceptions and prejudices manifest through patriarchal societal attitudes, and so forth. Among these components, aggression has a stronger presence compared to others, to the extent that the story revolves around this theme.



مقاله پژوهشی

تحلیل رمان سمفونی مردگان بر مبنای مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی (تحلیل گفتمانی رمان

سمفونی مردگان)

بهار کاظمی (نویسنده مسؤول)

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، سمنان، ایران.

(kazmibahar7@gmail.com)

بدریه قوامی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، سمنان، ایران، (نویسنده مسؤول)

(badrieh.ghavami@iau.ac.ir)



10.22034/lda.2025.143208.1032

چکیده

داستان یک گونه ادبی جهان شمول است که دارای قابلیت‌های فراوانی است. از جمله آن‌ها می‌توان گفت که کنش‌های ژرفای روح و روان انسان را نشان می‌دهد؛ چرا که داستان‌ها، با تجربیات درونی، افکار، احساسات و درون‌نگری‌های افراد سروکار دارند. کنش‌ها و واکنش‌های بینافردی، برآمده از واقعیت‌های اجتماعی در جامعه‌اند. از مطالعه گفتمان‌ها، تک‌گویی‌های ذهنی و زبانی شخصیت‌ها و از میان باورها، رفتارها و خاطرات و طرز نگارش و تلقی‌های افراد داستانی برای پژوهش در نظام رفتاری جامعه می‌توان استفاده کرد. برای تشریح اوضاع روانی و رفتاری یک جامعه، به کارگیری روان‌شناسی اجتماعی که مبتنی بر شناخت روابط بینافردی است، مفید است. در این پژوهش به کمک مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی از جمله؛ هم‌رنگی با جماعت، توجیه خود، پرخاشگری انسان و... به تحلیل منطقی چگونگی بازتاب آن‌ها، در رمان سمفونی مردگان اثر عباس معروفی پرداخته شده و مشخص شده است که کدام یک از آن‌ها حضور پررنگ‌تری در رمان دارد. مبنای نظری این پژوهش بر اساس نظریات الیوت ارونسون و دیوید مایرز از صاحب‌نظران حوزه روان‌شناسی اجتماعی شکل گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی هر یک به گونه‌ای در رفتار اجتماعی شخصیت‌های رمان برای مثال: هم‌رنگی با جماعت با استفاده از متابعت از مراجع قدرت، تقلید، درونی کردن، تصورات قالبی و پیش‌داوری‌ها با استفاده از نگارش‌های قالبی مردسالارانه جامعه و... در رمان بازتاب یافته‌اند. از میان مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی، پرخاشگری، حضور پررنگ‌تری نسبت به سایر مؤلفه‌ها در رمان دارد؛ به طوری که داستان حول محور آن می‌چرخد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۲۸

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی:

روان‌شناسی
اجتماعی، رمان،
عباس معروفی،
سمفونی مردگان.

استناد: کاظمی، بهار و بدریه قوامی. (۱۴۰۳). «تحلیل رمان سمفونی

مردگان بر مبنای مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی (تحلیل گفتمانی

رمان سمفونی مردگان)»، نشریه تحلیل گفتمان ادبی، ۲ (۲)، ۸۸-۶۷.

۱. مقدمه و بیان مسأله

داستان یکی از فرم‌های ادبی است که داستان‌نویسان از آن برای بیان وضعیت روحی و معنوی شخصیت‌های داستانشان استفاده می‌کنند و وسیله‌ای برای نشان دادن کنش‌های ژرفای روح و روان انسان است؛ زیرا داستان‌ها با تجربیات درونی، افکار، احساسات و درون‌نگری‌های افراد سروکار دارند و همانند خواب، بیان‌کننده آرزوها و خواهش‌هایی هستند که برآورده نشده‌اند. شخصیت‌های رمان از انسان‌های واقعی برگزیده می‌شوند و عکس‌العمل آن‌ها در برابر اعمال و رفتار خودشان و شخصیت‌های دیگر به نمایش گذاشته می‌شود. نویسنده، خصوصیات درونی و روانی آن‌ها را ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که شخصیت‌های داستان چه می‌کنند و چه‌ها می‌اندیشند. از طرفی بهترین فرم ادبی که می‌تواند جامعه زمان خود را به تصویر بکشد، رمان است. رمان‌ها بیشتر داستان شخصیت‌ها هستند؛ یعنی تکیه اصلی بر کشف و بیان وضعیت ذهنی شخصیت‌هاست و سعی دارد که انگیزه اعمال آن‌ها را توضیح دهد. حوادث داستان به نحوی انتخاب می‌شوند که هر چه بیشتر شخصیت قهرمان را تعیین کنند و حوادث فرعی در جهت کمک به این موضوع است، هم‌چنین داستان‌ها، شخصیت‌هایی دارند که دارای کنش هستند؛ هر شخصیت نیز جزئی از جامعه است و با جامعه در ارتباط است. ادبیات و روان‌شناسی به این واقعیت پی برده‌اند که هر دو دارای زمینه مشترک هستند. «شاعر و ادیب از یک زاویه دید و روان‌شناس از زاویه دید دیگری به حیات انسانی می‌نگرند؛ اما وجهه نظر و توجه هر دو یکی است؛ یعنی هر دو حیات انسانی و مظاهر آن را مورد توجه قرار می‌دهند. نقد روان‌شناختی در این میانه می‌کوشد تا پیوستگی‌های زنده و ملموس میان هنر و هنرمند را پیدا کند و به آنچه ورای اثر ادبی است، بپردازد». (امامی، ۱۳۸۹: ۳۱) و «رابطه راون‌کاوی و ادبیات، برخورد دو نیروی برابر و هم‌توان است. برخورد دو نظام زبانی و دو دانش» (یاوری، ۱۳۷۴: مقدمه). تاریخ روان‌کاوی و نقد ادبی روان‌کاوانه در جهان با فروید و نقشه تازه‌ای که او در سپیده‌دم قرن بیستم از «روان» کشید، آغاز می‌شود (همان: ۲۲).

«فروید نویسندگان را برگزیده‌ترین روان‌کاوان می‌دانست و بنیانی‌ترین مفاهیم روان‌کاوی خود را از ادبیات وام گرفته بود، با گشودن دروازه‌های قلمرو ناخودآگاه روان که چشم‌انداز تازه‌ای در برابر نویسندگان گستراند و شیوه روایی تازه‌ای که در اختیارشان می‌گذاشت، به ادبیات ادای دین می‌کرد» (همان: ۱۸).

روان‌شناسی اجتماعی، یکی از شاخه‌های نو و پر کاربرد علم روان‌شناسی است و نیز پلی بین دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است که بر رفتار اجتماعی افراد متمرکز است.

عباس معروفی (۱۳۳۶-۱۴۰۱) از جمله نویسندگان ادبیات معاصر فارسی است که بیشتر داستان‌هایش، داستان‌های روان‌شناختی نو است؛ بنابراین قابلیت این را دارند که از منظر روان‌شناسی و شاخه‌های آن از جمله روان‌شناسی اجتماعی مورد بررسی قرار گیرند. در این پژوهش از طریق مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی که به صورت مختصر عبارتند از: هم‌رنگی با جماعت، ارتباط جمعی، توجه خود، پرخاشگری، پیش داوری، کشش و جاذبه، به تحلیل منطقی بازتاب آن‌ها در رفتار اجتماعی شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان پرداخته و مشخص شده است که کدامیک از مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی، حضور پررنگ‌تری در رمان دارد. در این پژوهش با استفاده از نظریات الیوت ارونسون (Elliot Aronson) (۱۹۳۲-) و دیوید مایرز (David G. Myers) (۱۹۴۲-) از صاحب‌نظران برجسته روان‌شناسی اجتماعی به تحلیل داستان پرداخته شده است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

تأثیر رخدادهای اجتماعی را بر رفتار شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان تا چه اندازه می‌توان مشاهده کرد؟

بازتاب مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی در رمان سمفونی مردگان تا چه اندازه است و کدامیک از مؤلفه‌ها حضور پررنگ‌تری در رمان دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

در مورد رمان سمفونی مردگان در زمینه روان‌شناسی، تا کنون، پژوهش‌های «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان» (بر اساس آموزه‌های زیگموند فروید و شاگردانش) نوشته اظهاری و صلاحی‌مقدم (۱۳۹۱) که در آن به تحلیل روان‌کاوانه شخصیت‌های «آیدین» و «اورهان» بر اساس نظریات فروید درباره ذهن و ساختار شخصیت، انواع عقده‌ها و تأثیر غریزه جنسی در منش فرد پرداخته، به این نتیجه رسیده است که ریشه بیشتر بیماری‌ها و اختلالات آن‌ها در کودکی‌شان (تولد تا هفت سالگی) است. مولودی (۱۳۹۷) نیز در «تحلیل شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان بر مبنای دیدگاه فروید درباره گرایز «تهاد»» به تحلیل و درون‌کاوی دو شخصیت اصلی رمان سمفونی مردگان (آیدین و اورهان اورخانی) بر اساس نظریه فروید درباره گرایز «تهاد» به این نتیجه رسیده است که فضای غالب مرگ در رمان سمفونی مردگان نشأت گرفته از غلبه غریزه مرگ در روان اورهان است و اوست که مراحل رشد روانی خود را به سلامت طی نکرده و در مرحله پیشادیدی تثبیت شده است. در زمینه روان‌شناسی اجتماعی شفیع کدکنی (۱۳۸۲) در مجله بخارا در مقاله‌ای با عنوان «روان‌شناسی اجتماعی شعر فارسی (نگاهی به تخلص‌ها)» به بررسی تخلص شاعران شعر فارسی از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی پرداخته‌اند و مواردی را در مورد انواع تخلص شاعران شعر فارسی بیان داشته‌اند. برای مثال:

برخی تخلص‌ها با نسبت شغلی و مکانی و... در ارتباط است و برخی دیگر هم تحت تأثیر استبداد و نظام‌های مستبدانه دارای بار معنایی غم و رنج می‌باشند. از دیگر پژوهش‌ها در زمینه روان‌شناسی اجتماعی می‌توان پایان‌نامه «تحلیل داستان‌های کوتاه برگزیده سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ (از دیدگاه مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی)» نوشته آذرnia (۱۳۹۶) که نویسنده پس از بررسی مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی در این داستان‌ها به این نتیجه رسیده است که حضور پررنگ این مؤلفه‌ها در داستان‌ها، نشان از میزان حضور آن‌ها در اجتماع برخاسته از آن و جامعه‌ای است که نویسنده در آن فعالیت دارد. خواجه‌ی نژاد (۱۳۸۹) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقد روان‌شناختی سمفونی مردگان، سال بلوا و پیکر فرهاد» شخصیت‌های اصلی هر سه رمان را از منظر روان‌شناختی بررسی کرده و نکات برجسته روانی که علل رفتار آن‌ها را پایه‌ریزی می‌کند، مشخص می‌کند. جوهری (۱۳۹۷) در پایان‌نامه «تحلیل تطبیقی کنش زنان در سه رمان چشم‌هایش، سووشون و جای خالی سلوچ از منظر روان‌شناسی اجتماعی» با بیان اینکه زنان در این سه رمان شخصیت‌های اصلی هستند، به بررسی کنش آن‌ها بر مبنای مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که روان‌شناسی اجتماعی در شکل‌گیری حوادث داستان، به خصوص کنش مربوط به زنان نقش مؤثری دارد. حیدری (۱۳۹۸) در پایان‌نامه «تحلیل داستان‌های کوتاه برگزیده دهه هشتاد با رویکرد روان‌شناسی اجتماعی» سه مقوله از مسائل روانی و اجتماعی انسانی از جمله: «هویت جنسی»، «تنهایی و خیانت» را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که از دست دادن یا تغییر در کیفیت روابط صمیمانه و پیوندهای اجتماعی می‌تواند رنج، احساس خیانت یا بروز پدیده خیانت را ایجاد کند، اشاره کرد؛ اما تاکنون پژوهشی که به بررسی سمفونی مردگان از منظر روان‌شناسی اجتماعی پرداخته باشد، انجام نگرفته است و این پژوهش از این منظر تازگی دارد.

۳. چهارچوب نظری

روان‌شناسی اجتماعی از جمله موضوعات بینارشته‌ای ادبیات، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است که هدف آن دریافت این موضوع است که چگونه انسان اجتماعی مطابق خواست گروه عمل می‌کند و از هر سو تحت تأثیر انگیزه‌ها و عوامل محیط خود قرار می‌گیرد. «موضوعاتی چون انگیزش اجتماعی، ارتباطات، شناخت ادراک افراد از وضعیت خود و دیگران، تأثیر گرایش‌ها، اقناع، تقابل و تطابق، رفتار گروهی انسان‌ها، رهبری، پرخاشگری و نوع‌دوستی از موضوعات اصلی روان‌شناسی اجتماعی هستند» (برکوویتز، ۱۳۸۸: ۱۰). در این پژوهش با توجه به روش «نظریه‌ای زمینه‌ای» و با «رویکرد کیفی» به شیوه «توصیفی» و با «بررسی اسناد و کتاب‌ها و روش تحلیل محتوا» پس از معرفی خلاصه‌ای از

رمان سمفونی مردگان، به معرفی روان‌شناسی اجتماعی و مؤلفه‌های اصلی آن پرداخته، سپس بازتاب روان‌شناسی اجتماعی و مؤلفه‌های آن در رمان، مورد بررسی قرار داده است.

۳-۱. روان‌شناسی اجتماعی

الیوت ارونسون، دانشمند، پژوهشگر و متخصص برجسته در زمینه روان‌شناسی اجتماعی است. او روان‌شناسی اجتماعی را چنین تعریف می‌کند: «نفوذی که مردم به عقاید و رفتار یکدیگر دارند» (ارونسون، ۱۳۹۶: ۸). دیوید مایرز، این علم را «مطالعه عملی طرز تفکر اشخاص درباره یکدیگر، نحوه تأثیرگذاری آن‌ها بر هم و نحوه ارتباطشان با یکدیگر می‌داند» (مایرز، ۱۳۹۳: ج ۱/ ۱۴). می‌توان گفت که در رویکرد روان‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی به ویژگی‌ها و ابعاد فردی مسئله در گروه توجه می‌شود.

۳-۱-۱. مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی

۳-۱-۱-۱. هم‌رنگی با جماعت (Conformity with congregation): مقصود از هم‌رنگی (conformity) «تغییر در رفتار یا عقاید شخص در نتیجه اعمال فشار واقعی یا خیالی از طرف فردی دیگر یا گروهی از مردم است». (ارونسون، ۱۳۹۶: ۲۲) سه نوع پاسخ به این نفوذ اجتماعی یعنی هم‌رنگی با جماعت عبارت است از: ۱- متابعت (Compliance) ۲- همانندسازی (Indentification) (تقلید) ۳- درونی‌کردن (Internalization) پاسخ به موقعیت‌های اجتماعی گونه‌های متفاوتی دارد و به شیوه‌های متابعت، همانندسازی و درونی کردن یک ارزش یا اعتقاد صورت می‌پذیرد.

۳-۱-۱-۲. ارتباط جمعی (Mass communication) و متقاعدسازی (Persuasion)

پژوهش‌گران چهار عامل را برای متقاعدسازی شناسایی کرده‌اند: «پیام دهنده (کسی که آن را می‌گوید)، پیام (آنچه گفته می‌شود)، مسیر (چگونه گفته می‌شود) و مخاطب (کسی که به او گفته می‌شود). پیام دهندگان معتبر، موفقیت بسیاری در متقاعدسازی دارند: افرادی که با قاطعیت و صریح صحبت می‌کنند و مستقیم به چشمان شنونده نگاه می‌کنند و کسانی که علیه منافع خود استدلال می‌کنند، معتبرتر به نظر می‌آیند. پیام‌های برانگیزاننده ترس، به خصوص اگر گیرنده احساس آسیب‌پذیری کند اما بتواند دست به اقدام محافظتی بزند، می‌تواند مؤثر باشد» (مایرز، ۱۳۹۳: ج ۱/ ۳۷۱).

۳-۱-۱-۳. توجیه خود (Justification)

تنشی «که وقتی شخصی از دو شناخت متناقض، آگاه است، پدید می‌آید. برای مثال؛ وقتی می‌فهمیم با کمی توجیه و برخلاف نگرش‌هایمان عمل کرده‌ایم یا با وجود دلایلی که به نفع یک گزینه وجود دارد، گزینه دیگری را انتخاب کرده‌ایم ممکن است ناهماهنگی اتفاق بیفتد» (مایرز، ۱۳۹۳: ج ۱/ ۲۳۴).

۳-۱-۴. پرخاشگری (Aggressiveness)

ارونسون، پرخاشگری را عملی تعریف می‌کند که هدفش اعمال صدمه و رنج باشد. (ارونسون، ۱۳۹۶: ۱۶۳) و مایرز؛ واژه پرخاشگری را رفتاری فیزیکی یا کلامی که به قصد آسیب رساندن به دیگران انجام می‌شود، می‌داند (مایرز، ۱۳۹۳: ج ۲/ ۸۵) «مهم‌ترین عامل در ایجاد پرخاشگری از میان همه موقعیت‌های ملال‌انگیز ناکامی است» (همان: ۱۶۹).

۳-۱-۵. پیش‌داوری (prejudice) و تصورات قالبی (Stereotypes) (قالب فکری‌سازی)

پیش‌داوری را «تگرش منفی و خصمانه نسبت به گروهی مشخص بر اساس تقسیم‌های ناشی از اطلاعات ناقص و یا نادرست تعریف می‌کنیم» (ارونسون، ۱۳۹۶: ۲۰۰). قالب فکری، «تعمیمی کلی است که عبارت است از اسناد خصوصیات یکسان از همه افراد یک گروه بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های واقعی میان آن‌ها» (همان: ۱۹۹). تفکرات قالبی جنسیتی و تبعیض جنسیتی از جمله پیش‌داوری‌ها و تصورات قالبی است.

۳-۱-۶. کشش و جاذبه (Attraction and attractiveness)

«ما مردمی را دوست داریم که رفتارشان بیشترین پاداش را با کمترین خرج برایمان فراهم کند» (ارونسون، ۱۳۹۶: ۲۳۷) نظریه کلی پاداش - هزینه، قادر است که بخش زیادی از کشش و جاذبه بین افراد را توضیح بدهد. محبت و دوست داشتن، همانندی و شباهت، متضاد بودن به جای مشابهت، خصوصیات شخصی و لیاقت و شایستگی فرد مورد علاقه از عواملی است که در کشش و جاذبه افراد به یکدیگر تأثیرگذارند.

۳-۲. خلاصه رمان سمفونی مردگان

جابر اورخانی (تاجر موفق و محترم)، که همراه با همسر و چهار فرزندش در اردبیل زندگی می‌کند. یوسف، پسر بزرگ اوست که در کودکی بر اثر حادثه‌ای فلج می‌شود و از آن پس زندگی نباتی دارد، آیدا و آیدین دوقلو هستند، آیدا همه عمرش را در گوشه آشپزخانه زندگی کرده، بعد از ازدواجش با شخصی به نام آبادانی، به آبادان می‌رود و در نهایت بعد از گذشت چند سال خودسوزی می‌کند. اورهان، فرزند کوچک خانواده، نماینده تفکرات سنتی پدر در میان نسل جدید است. آیدین، پسری روشنفکر و شاعر است که رؤیای ادامه تحصیل در تهران را دارد؛ اما با مخالفت‌های پدر و به آتش کشیدن کتاب‌هایش توسط او، خانه را ترک می‌کند و به یک خانواده ارمنی به نام میرزایان پناه می‌برد. او با کار در زیر زمین کلیسا، رؤیای تحصیل در تهران را در سر می‌پروراند و عاشق دختری به نام سورمه (سورملینا) می‌شود. با مرگ آیدا، آیدین به خانه باز می‌گردد و اورهان با حسادت‌هایش در حق او و با خوراندن مغز چلچله به آیدین، او را دیوانه می‌کند و بعد از شنیدن خبر این‌که آیدین یک دختر دارد، به قصد کشتن او به طرف شورآبی حرکت می‌کند و از شهر خارج می‌شود.

۴. بررسی مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی در رمان سمفونی مردگان

۴-۱. هم‌رنگی با جماعت

۴-۱-۱. متابعت

یکی از مصادیق هم‌رنگی با جماعت، متابعت از مراجع قدرت است. در طول تاریخ، دست یافتن افراد به قدرت سیاسی و حفظ آن به متابعت زبردستان وابسته بوده است. استبداد حکومت‌ها از طریق تهدید و شکنجه، دیگران را به پیروی از فرمان‌های خود مجاب می‌کند. جامعه‌ای که در رمان توصیف شده است، جامعه‌ای توتالیتار و یک‌دست است. جابر اورخانی، همان‌گونه که شخصیتش در رمان تعریف شده است، شخصی ضعیف‌النفس است (معروفی، ۱۳۸۹: ۱۰۰) یک فرد بازاری که به دنبال یک لقمه نان است و برایش فرقی نمی‌کند که چه کسی حکومت می‌کند (همان: ۹۷) و همیشه برای این‌که از خشم و غضب حکومت در امان باشد، سعی بر این دارد که در راستای جریان غالب جامعه و آن‌چه که حکومت وقت تعیین کرده است، حرکت کند. ایاز پاسبان، تمثیلی از حکومت توتالیتار وقت است که با جابر اورخانی در رفت و آمد است. ایاز با نفوذی که بر جابر دارد او را نسبت به درس خواندن پسرش آیدین بدبین می‌کند؛ به طوری که جابر اورخانی در طول داستان، چندین بار سعی بر این دارد که پسرش (آیدین) را از رفتن به مدرسه باز دارد: «تو خیال می‌کنی با درس خواندن به کجا می‌رسی؟» (همان: ۱۲۲) چون به گفته ایاز احتمال دارد حزبی‌ها در مدارس کارهایی صورت بدهند (همان: ۱۲۱). ایاز، بار دیگر با نشان دادن روزنامه‌ای که شعر آیدین در آن چاپ شده است و به اصطلاح، کلمات سرخ دارد (ر.ک، همان: ۱۵۷ و ۱۷۱)، ترس را در دل جابر اورخانی می‌کارد و او از ترس این‌که مبدا پسرش به تهران برود و بشود آن‌چه نباید (همان: ۱۶۹) و حکومت وقت، پسرش را مورد مجازات قرار دهد؛ همان‌طور که استادش دلخون را به زندان انداختند و مجازات کردند (همان: ۱۲۲) و مبدا مثل سبیل کلفت‌ها پسرش را دار بزنند (همان: ۱۷) تمام کتاب‌ها و مدارک آیدین را به آتش می‌کشد (همان: ۱۵).

خانواده پدرسalar جابر اورخانی، که در آن حرف، حرف پدر است، نمونه کوچکی از جامعه توتالیتار آن زمان است. اورهان، مطیع، سر به راه و گوش به فرمان پدر است. اورهان اورخانی شخصی است که در تمام زندگی‌اش همواره در پی این بوده که رضایت پدر را جلب کند و مورد تأیید و تشویق او باشد. او همان‌قدر تحصیل می‌کند که از نظر پدرش به اندازه و مورد تأیید او است. «پدر گفت: اورهان تا هشت خوانده، خواندن و نوشتن بلد است، بسش است و من خواندن و نوشتن را خوب بلد بودم» (همان: ۳۳) اگر نماز و قرآن می‌خواند در جهت رضایت و تأیید پدرش است: «گفت: شب جمعه است، وضو بگیرد یک سوره هم قرآن بخواند.

من تند دویدم طرف دستشویی، وضو گرفتم، یک نماز بلند بالا در اتاق پدر خواندم» (همان: ۳۶)؛ اما نقطه مقابل اورهان آیدین است. او شخصیتی لیبرال دارد. آیدین از ابتدایی که جامعه و خانواده را فرا گرفته است، می‌گریزد. او در جامعه یکدست و خانواده‌ای که پدر تعیین می‌کند چه کسی چگونه باشد و چگونه رفتار کند، دغدغه شناخت خود را دارد و به دنبال خود فردی-اش است. بنابراین هنگامی که پدر به او می‌گوید در این کتاب‌ها دنبال چه می‌گردی؟ در جواب می‌گوید: «دنبال خودم» (همان: ۷۳). آیدین، انسان روشنفکر و خلاق است که به مبارزه اجتماعی در مقیاس کوچکتر در خانواده و در مقیاس بزرگتر در جامعه می‌پردازد.

۴-۱-۲. تقلید

آیدین از تکرار زندگی پدرش بیزار است: «من نمی‌خواهم زندگی پدرم را تکرار کنم. من پیش استاد دلخون کلاس شعر می‌روم. قرار است شعرهایم را بدهد در مجله چاپ کنند. آن وقت بیایم تخمه بفروشم؟» (همان: ۱۵۵). او به واسطه تحصیلاتش و تعلیماتی که در محضر استاد دلخون داشته است و نزدیکی و نفوذی که استاد روی شخص آیدین دارد، استاد دلخون را در زندگی الگوی رفتاری و ظاهری خود قرار داده است. الگوی رفتاری از آن جهت که در برخوردش با دیگران سعی می‌کند همان‌گونه رفتار کند که مورد قبول استادش است. برای مثال در برخوردش با فروزان یاد سخنان استادش می‌افتد: «این جور زن‌ها آدم را اسیر می‌کنند. باهاش باش. اما اسیرش نشو» (همان: ۱۷۹) و الگوی ظاهری زمانی برای خواننده آشکار می‌شود که پدر آیدین از سبیل‌های او ایراد می‌گیرد و آیدین این‌گونه خود را توجیه می‌کند: «اگر سبیل استاد ناصر دلخون را می‌دید چه می‌گفتید پدر؟» (همان: ۱۷۰). هم‌ذات‌پنداری و الگوبرداری او از استاد دلخون سبب شده به رغم انتخاب زندگی مرفه در کنار پدرش، زندگی به شیوه استاد و در تنهایی (زیرزمین کلیسا) و روی چوب نقش انداختن برای امرار معاش را برگزیند. «او پیش از این از استاد دلخون چیزها آموخته بود و تنهایی او را دیده بود و حالا حسش می‌کرد. آدمی که روی چوب با قلم نقش می‌انداخت، دور قاب عکس کنده‌کاری می‌کرد و همان که پول نانش در می‌آمد وقتش را می‌گذاشت برای شعر» (همان: ۱۷۷).

نقطه مقابل آیدین که: «بچه سر براهی نبود. شیطان در رگ و ریشه‌اش وول می‌خورد» (همان: ۸۶) برادرش اورهان است. او برعکس آیدین، همان بچه سربراهی است که پدر همیشه آرزویش را داشته: «بیش از حد به پدر و مادر اتکا داشت، و همین پدر را راضی می‌کرد... همه فکرش این بود که روی زانوان پدر بنشیند و پسته جویده بخورد. پدر می‌جوید و در دهانش می‌گذاشت. این کار برای جفتشان یک عادت شده بود» (همان) توصیفی که از شخصیت کودکی اورهان شده، می‌تواند تمثیلی از این باشد که اورهان نمونه تکرار شده

پدرش است که در زندگی همواره در پی نشخوار افکار، عقاید و رفتار اوست. اورهان، به دلیل وابستگی و اتکایی که به پدر دارد او را الگوی زندگی فردی و اجتماعی خود قرار داده است؛ او در برخورد با برادرش، پدر را الگوی خود قرار می‌دهد و همانند او، آیدین را میرزا و الدنگ خطاب می‌کند (ر.ک، همان: ۲۴۴ و ۳۰۵) رفتارش با زنان تکرار رفتار پدرش است: «پدر می‌گفت به زن جماعت نباید رو داد» (ر.ک، همان: ۳۰۵ و ۱۲۸) در ماجرای سوزاندن کتاب‌های آیدین تابع رفتار پدر است: «پدر جرعه‌ای نفت پاشید و من کبریت کشیدم» (همان: ۴۲). زندگی اجتماعی، برای او همان معنایی را می‌دهد که برای پدرش داشته: «یک باب خانه، یک حجره آجیل فروشی در کاروانسرای آجیل فروش‌ها، یک باغ زردآلود و همین. پدر می‌گفت: زمانی که آدم ثروتمند می‌شود، در هر سنی باشد احساس پیری می‌کند» (همان: ۳۵) و از این که راه پدر را ادامه داده است: «حالا تاجر تخمه‌ام» (همان: ۴۹) بسیار خرسند است.

۴-۱-۳. درونی کردن

جابر اورخانی شخصی ضعیف‌النفس، که همواره زندگی در حاشیه امن را برگزیده است. او از تعمیم خود و خانواده‌اش به افراد و گروه‌هایی که خلاف جریان جامعه حرکت می‌کنند پرهیز می‌کند و سعی بر این دارد که اعمال و رفتار خود و خانواده‌اش را بر طبق انتظارات جامعه و هر آن چه از نظر اجتماعی صحیح است، تنظیم کند: او طبق تصورات قالبی جامعه، شعر گفتن و کتاب خواندن آیدین را رقاصی می‌داند (همان: ۳۶) و تمام سعی‌اش در طول داستان بر این است که آیدین را از آن‌ها دور نگه دارد.

در ماجرای سوزاندن کتاب‌های آیدین توسط او از یک طرف، فشارهای ایاز که تمثیل حکومت و جامعه است و از طرف دیگر، واقعه خورشید گرفتگی مَهر تأییدی می‌زند بر رفتار او. در جامعه مورد نظر نویسنده طبق تصورات و افکار قالبی جامعه، خواندن کتاب غربی‌ها، به خصوص کشور شوروی و نویسندگانی که افکار مارکسیستی و کمونیستی دارند، موجب نزول بلا می‌شود. او علت خورشیدگرفتگی را رفتارهای کفرآمیز اطرافیان، به خصوص آیدین می‌داند و کتاب‌های او را کتاب‌های ضاله و کفرآمیز می‌خواند و در ماجرای سوزاندن آن‌ها با تصوّر این که دارد روح شیطان را می‌سوزاند، عمل خود را توجیه می‌کند (همان: ۵۳-۵۵). جای دیگری از رمان، که جابر اورخانی سعی دارد رفتار صحیح و مورد قبول جامعه از خود نشان دهد، زمانی است که اسم آیدین را به شرطی در مدرسه می‌نویسد که دیگر پالتوی قرمزش را نپوشد و توجیه‌اش این است که: «پالتو قرمز مال دخترهاست. (همان: ۱۲۴)؛ چرا که جامعه آن را به او قبولانده که پوشیدن پالتوی قرمز برای پسران،

خلاف رفتار صحیح است و او این را به عنوان یک ارزش و اعتقاد پذیرفته است و با این کار در جهت رضایت جامعه عمل می‌کند.

۴-۲. ارتباط جمعی و متقاعدسازی

در این جا به یک منبع ارتباط (پیام دهنده) (ایاز پاسبان) و دو مخاطب او (جابر اورخانی و اورهان اورخانی)، ماهیت پیام او و شیوه‌ای که برای تأثیرگذاری پیامش انتخاب کرده است می‌پردازیم:

۴-۲-۱. منبع ارتباط یا پیام دهنده (ایاز پاسبان)

شخصیت ایاز از نظر جابر اورخانی شخصی معتبر و موفق است چرا که: ۱- پاسبان قدیمی شهر بوده است و در جامعه آن زمان پاسبان‌ها از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. ۲- از نظر او چیزهای زیادی می‌داند و شرق و غرب عالم توی مشتش است و او یک آدم معمولی نیست (همان: ۱۰) جابر اورخانی از این‌که شخصی مانند ایاز به مغازه‌اش رفت و آمد دارد و به او مشورت می‌دهد، بسیار راضی است؛ به طوری که برای او موجب و مقررری تعیین کرده است: «شب عید، ده دوازده کیلو آجیل می‌فرستاد در خانه‌اش. و هفته به هفته مواجیش را می‌داد. و حالا هم که پدر از سال‌ها پیش مرده بود، اورهان قرار هفتگی را رعایت می‌کرد» (همان).

در جای دیگر از داستان او به عنوان یک مأمور شریف از طرف جابر اورخانی تأیید می‌شود: «پدر والہ این پشتکار شده بود و شکش در مورد انتخاب ایاز به عنوان مأمور شریف از سوی آقای لرد، به یقین تبدیل شد» (همان: ۱۵۰). از طرف دیگر، تکرار جملات ایاز توسط جابراورخانی می‌تواند نشانی از اعتبار ویژه او در نزد جابر اورخانی باشد: «به قول ایاز با دو دسته نمی‌شود بحث کرد. بی‌سواد و با سواد» (همان: ۱۲۷) (ر.ک، همان: ۱۰۸ و ۱۷۰).

ایاز از نظر اورهان آدم معتبری است به این خاطر که؛ پدرش او را قبول داشته و چون اورهان، پدر را الگوی زندگی خود قرار داده، هر کسی را که پدر قبول داشته است، اورهان نیز قبول دارد. اورهان در تمام داستان، شاهد گفت و گوها و مشورت‌های پدر با ایاز بوده است. خود ایاز نیز، برای این‌که از جانب اورهان مهر تأیید بگیرد، به او گوشزد می‌کند که دوست پدرش بوده است: «فقط بگو من رفیق پدرت بوده‌ام یا نه؟» (همان: ۱۱).

مسیری که پیام دهنده برای انتقال پیامش انتخاب می‌کند:

ایاز پیام‌ها و سخنانش را **صریح و با قاطعیت** بیان می‌کند: «آن وقت با تحکمی انگار به مادون گفت: چه می‌کنی؟ اورهان به خود آمد، سر بلند کرد و گفت: می‌روم. ایاز پا کوبید: مثل من. بلند شو برو و رفت» (همان: ۱۴) (ر.ک همان: ۱۱ و ۱۳).

او به واسطه اعتباری که نزد جابر اورخانی و اورهان دارد از **اعتماد به نفس ویژه‌ای** در حضور آنان برخوردار است. شیوه نشستن او در حجره اورخانی این واقعیت را برای خواننده بیشتر روشن

می‌کند: «روی صندلی بزرگی می‌نشست و پاهاش را می‌گذاشت روی چهارپایه کوچک. می‌گفت: من با این هیكل گنده چه جوری روی صندلی کوچک بنشینم، هان؟» (همان: ۹).

برای برانگیختن مخاطبش از شیوه تحقیر او استفاده می‌کند، خطاب به جابر اورخانی چنین می‌گوید: «یک زمان بود که بچه آدم جزو اموالش حساب می‌شد. نادر شاه داد جفت چشم‌های پسرش را درآوردند. اما حالا، برادر، اختیار خودت دست خودت نیست». (همان: ۱۷۰) و اورهان را این‌گونه تحریک می‌کند: «تو مرا یاد پدرت می‌اندازی. آدم هیزگی بود. اورهان... گفت: من هیزرگ نیستم، جرئت هر کاری را دارم». (همان: ۱۱) او خود را شخصی دلسوز معرفی می‌کند که به دنبال منافع نیست: «کتاب‌ها را در یک پاکت گذاشت و بی آن‌که پسته بخورد با خشم عجیبی رفت... ایاز در برگشت، سری تکان داد و گفت: اگر سرم را دادم در راه رفاقت بود، قارداش.. و گفت که خیلی مراقب آیدین باشیم». (همان: ۴۱) (ر.ک، همان: ۱۲۱ و ۱۷۲-۱۷۱).

۴-۲-۲. پیام

جابر اورخانی با کتاب خواندن و مدرسه رفتن آیدین مخالف است و شب قبل از سوزندان کتاب‌های آیدین توسط او برای اولین بار (پدر در طول داستان دو بار کتاب‌های آیدین را به آتش می‌کشد)، به سراغ آیدین و کتاب‌هایش می‌رود و آن‌ها از وسط پاره می‌کند و نهایتاً اتاق آیدین را از اورهان جدا می‌کند مبدا که آیدین، اورهان را هم تحت تأثیر خود و کتاب‌هایش قرار دهد (همان: ۳۹). روز بعد که کتاب‌ها را نزد ایاز می‌برد، سخنان ایاز در مورد کمونیست-ها و خطرناک خواندن کتاب‌های آیدین توسط ایاز (همان: ۴۱-۴۰) مهر تأییدی می‌زند بر تصمیمی که از قبل در نظر داشته است. بنابراین، سراغ کتاب‌ها و مدارک آیدین می‌رود و تمام آن‌ها را به آتش می‌کشد. پیام دیگری که ایاز پاسبان به جابر اورخانی می‌دهد، این است که دیگر اجازه ندهد پسرش به مدرسه برود؛ چرا که «احتمال دارد حزبی‌ها کارهایی صورت دهند» (همان: ۱۲۱) پدر که از همان ابتدا با درس خواندن آیدین مخالف بوده است؛ چرا که معتقد است: «پسر بزرگش باید راه پدر را در پیش بگیرد». (همان: ۱۲۲) پیام ایاز را در راستای خواسته خود می‌بیند و مهر تأیید را از جانب او می‌گیرد، بنابراین، تمام سعی‌اش را در مقابله با او برای رفتن آیدین به مدرسه انجام می‌دهد.

پیامی که ایاز پاسبان برای اورهان دارد، تشویق او به کشتن برادرش آیدین است، اورهان به خاطر خشمی که در تمام زندگی‌اش نسبت به آیدین داشته است و بعد از آن هم ماجرای شراکتش با آیدین در اموال پدری (همان: ۲۳۰). ازدواج و طلاق خودش به خاطر بچه‌دار نشدن (ر.ک، همان: ۳۰۶ و ۳۹۸) و در نهایت پیدا شدن سر و کله دختر آیدین و

میراث‌خوار جدید (همان: ۱۳) پیام ایاز را برای خود، در میانه تاریکی خشم و غضبی که به آن گرفتار است، همچون راهی روشن می‌یابد و به سوی آن گام برمی‌دارد.

۴-۲-۳. مخاطب

۴-۲-۳-۱. جابراو خانی

شخصیتی محتاط: «پدر گفت: خیالم راحت است، ایاز. چون دیوارهای خانه‌اش بسیار بلند و محکم بود هیچ راه دزد و درو نداشت... حتی پنجره‌ها را بالاتر از حد معمول بگیرد و قرنیز را طوری چیده بود که دستگیر نباشد». (همان: ۹۳) **خوش باور**: «و ایاز گریه کرد. و پدر حالا به ایاز فکر می‌کرد که به خاطر حفظ رفاقت زارزار می‌گریست». (همان: ۱۷۲) (ر.ک، همان: ۴۱) **دهن‌بین**: «آقای لرد گفت: این پسر شما باهوش است. اقتصاد را می‌فهمد؛ اما آن یکی افتاده به دام شعر، یک احمق تمام عیار است. پدر گفت: احسنت. احسنت. مرحبا». (همان: ۳۲۹) و **ترسو و ضعیف‌النفس** است.

۴-۲-۳-۲. اورهان

شخصی روان رنجور که، عقده کهرتری در وجود او سبب شده است که تمام تلاشش را برای مسلط شدن بر آیدین و برتری در مقام و موقعیت، انجام دهد. او برای رسیدن به این هدفش با خوراندن مغز چلچله به آیدین سبب دیوانگی او را فراهم می‌کند (ر.ک، همان: ۳۴۱-۳۴۴) و با این کار بر آیدین مسلط می‌شود؛ اما با پیدا شدن ردپای دختر آیدین، نظم زندگی اورهان دچار اختلال می‌شود. این را از رفتار او بعد از شنیدن این که آیدین یک دختر دارد می‌توان مشاهده کرد: «یادش رفته بود پاپاخ را بردارد. به رسم عادت بر می‌گشت که یک چیزی بردارد. همیشه چیزی را فراموش می‌کرد؛ اما نه پاپاخ. و این بار پاپاخ» (همان: ۳۰۰) (ر.ک، همان: ۱۴) این اختلال در نظم و عادات روزمره اورهان انعکاس دهنده برهم‌ریختگی، تشویش، و اضطراب در ساختار «خود» و خودآگاهی اوست. تشویش و اضطراب اورهان مانع گرفتن تصمیم درست در او می‌شود، بنابراین، پیام ایاز را دریافت، جذب و در جهت اجرای آن اقدام می‌کند.

۴-۳. توجیه خود

۴-۳-۱. توجیه بیرونی و درونی

توجیه خود یا ناهماهنگی در فرایند شناختی در رمان در چند جا به کار رفته است. توجیه دو نوع درونی و بیرونی دارد. نمونه‌هایی از توجیهات بیرونی: زمانی که اورهان سعی می‌کند تنش را که از تجانس و تناقض دو شناخت در او حاصل شده است، توجیه کند. این توجیه را می‌توان در گفت و گوی او و پیرمردی که در اصطبل با او هم‌نشین است دریافت؛ اورهان

که به قصد کشتن آیدین به خارج از شهر و به طرف قهوه‌خانه شورآبی حرکت کرده است با حرف‌هایش سعی بر این دارد که، به پیرمرد بفهماند که برادرش را دوست دارد و این‌گونه سعی می‌کند که در خود احساس رضایت ایجاد کند؛ اما به جهت تناقضی که در رفتارش وجود دارد، «در دلش غوغایی بود» (همان: ۵۱) توجیه او از نوع توجیه بیرونی است و در درون به احساس رضایت از تصمیمی که گرفته نرسیده است و با خود در چالش است؛ چرا که بر این آگاه است که تصمیمش برخلاف نگرش‌هایی است که به آن‌ها متعهد است و با وجود دلایلی که به نفع گزینه نکشتن آیدین وجود دارد، کشتن او را برگزیده است. او تصمیم خود را نمی‌پسندد و با توضیحاتی که در شرح حال خود و برادر دیوانه‌اش برای پیرمرد می‌دهد، این که راضی به این نیست که برادر دیوانه‌اش را زنجیر کند و... (همان: ۴۹-۵۰) سعی بر این دارد که احساس خواری و ذلت خود را از تصمیمی که گرفته است، پنهان کند.

دو نمونه دیگر از توجیه بیرونی در رفتار جابر اورخانی که مربوط به ماجرای سوزاندن کتاب‌های آیدین است می‌توان مشاهده کرد: توجیه اول مربوط به زمانی است که او کتاب‌های آیدین را به آتش می‌کشد و با گفتن این‌که؛ دارد روح شیطان را می‌سوزاند خود را توجیه می‌کند و توجیه دیگر، زمانی است که به موجب این رفتار آیدین، خانه را ترک می‌کند و او دلیل کارش (سوزاندن کتاب‌های آیدین) را برای اطرافیان (مادر آیدین)، این‌گونه توجیه می‌کند که؛ من برای خودش این کار را کرده‌ام و صلاح او را می‌خواسته‌ام. (همان: ۵۶) و با این توضیحات در آرزوی خوشنود ساختن اطرافیان است. تنشی که در جابر اورخانی، به جهت تناقض شناختی در او ایجاد شده است می‌توان در جایی از داستان که او به همراه اورهان به دنبال آیدین می‌روند، مشاهده کرد: «پدر گفت: یک زمانی این‌جا مثل شورآبی بوده. بعدها کم کم آبش خشک شده و نمکش مانده. می‌خواست چیزی گفته باشد. آسمان و ریسمان می‌بافت، هی از این شاخه به آن شاخه می‌پرید و بعد یکباره خاموش می‌ماند». (همان: ۲۹۹-۳۰۰).

نمونه‌هایی از توجیه درونی را در دو جا از رمان در رفتار اورهان می‌توان مشاهده کرد: در جایی که پدر آیدین، اتاق او را از اورهان جدا می‌کند و وسایلش را به زیرزمین منتقل می‌کند. اورهان فوراً جای آیدین را می‌گیرد و خود را با به خاطر آوردن سخنان پدرش که همیشه مورد تأییدش است، مجاب می‌کند: «پدر همیشه می‌گفت: وقتی آدم امکانات داشته باشد باید استفاده کند» (همان: ۴۰-۳۹). در جای دیگر از رمان، زمانی که اورهان همراه دوستانش برای تفریح به شورآبی می‌روند و همه همراهانش به جز او غرق می‌شوند، در حالی که او می‌توانست، دوستش، جمشید دیلاق را که پاچه شلوارش را گرفته بود نجات دهد؛ اما اورهان با باز کردن کمر بندش خود را نجات می‌دهد و دوستش را به حال خود رها می‌کند. او

برای کاهش ناهماهنگی شناختی کار خود دست به توجیه درونی می‌زند و در حقیقت نگرش خود را تغییر می‌دهد و وضعیت را این‌گونه برای خود توجیه می‌کند که با وجود این‌که، جمشید دوست او بوده اما قصد غرق کردنش را داشته است (همان: ۶۵-۶۴).

۴-۴. پرخاشگری

یکی از شخصیت‌های رمان که می‌تواند نمونه روشنی از پرخاشگری باشد، شخصیت جابر اورخانی است. جابر اورخانی ذاتاً انسان پرخاشگری است. نویسنده، وقتی می‌خواهد شخصیت او را تعریف کند، از زبان پدرش او را این‌گونه توصیف می‌کند: «پدربزرگ در آخرین سفرش گفته بود: همیشه جابر بود و صدایش. هیکلین یوخ» (همان: ۸۸). او به سبب روحیه پرخاشگری که دارد میانه خوبی با خانواده پدری خود و همسرش ندارد (همان: ۱۵۴) و رفت و آمد با برادرش را قذغن کرده است (همان: ۱۳۹). پرخاشگری ذاتی او در این قسمت رمان بسیار مشهود است: «به یاد می‌آورد که پدرش سال‌ها پیش در مراسم خداحافظی حج، در گاراژ اتوشیشه، اول یک سیلی کوچک به صورتش نواخته بود و بعد بوسش کرده بود» (همان: ۲۴۷). جدا از این‌که، جابر اورخانی ذاتاً انسان پرخاشگری است، در بسیاری دیگر از جاهای رمان شاهد پرخاشگری او، که به سبب ناکامی ایجاد شده است، هستیم. خانواده جابر اورخانی، با توجه به توصیفاتی که در رمان از آن شده است، خانواده پدرسالاری است که پدر حرف اول را می‌زند. شخصیت مستبد جابر اورخانی، انتظار دارد، پسر بزرگش آیدین (بعد از فاجعه سقوط یوسف، آیدین پسر بزرگ جابر به حساب می‌آید)، آن‌گونه که او می‌خواهد و تعیین می‌کند، رفتار کند. پدر می‌خواهد که پسرش شغل او را ادامه دهد و همان اندازه سواد داشته باشد که او تعیین کرده است؛ اما رفتار خلاف انتظار آیدین در او سبب ایجاد ناکامی می‌شود: «پدر می‌خواست تربیت بهتری در مورد آیدین به کار برد؛ اما هر چه می‌کوشید عقب‌تر می‌ماند» (همان: ۱۱۳) (ر.ک، همان: ۴۱). او در جاهایی از رمان با تحقیر لفظی و گفتن کلماتی مانند: الدنگ و بی‌رگ، خشم خود را نسبت به آیدین بیرون می‌ریزد (همان: ۱۵۰). علت خشم و پرخاشگری جابر اورخانی، شکاف و فاصله بین انتظارات و دستاوردهای اوست. در جایی از داستان، زمانی که جابر اورخانی رفتاری خلاف انتظار از آیدین (دیدن کتاب‌هایی که او می‌خواند) می‌بیند، برای ابراز خشم خود، اتاق او را از اورهان جدا می‌کند و آیدین را به زیرزمین منتقل می‌کند (همان: ۳۹-۳۷) اوج خشم و پرخاشگری جابر اورخانی در ماجرای سوزاندن کتاب‌های آیدین در دو جا از داستان، زمانی که ایاز، کتاب‌هایی را که آیدین می‌خواند، کتاب‌هایی خطرناک می‌خواند (همان: ۴۲-۴۱) و در جای دیگر، ایاز با نشان دادن شعرهای آیدین به پدر که در روزنامه چاپ شده است و تهدید جابر به دستگیری

پسرش (همان: ۱۷۴) به چشم می خورد. ناکامی جابر از یک سو و تهدید و تحریک او توسط شخصی مانند ایاز سبب می شود که خشم او به مانند هجمه آبی که پشت یک سد جمع شده است، سرریز شود و او به سراغ کتابها و مدارک آیدین برود و تمام آنها را به آتش بکشد. نمونه دیگر پرخاشگری و خشم در رفتار اورهان اورخانی است. خشم اورهان نسبت به آیدین بیشتر به به دلیل عقده کهنتری است که در او نسبت به آیدین ایجاد شده است. اورهانی که از هفت سالگی در جای خود ادرار می کند (همان: ۲۶۰)، از نظر قوای جسمانی ضعیف تر از آیدین است (همان: ۲۵-۲۴)، بهره هوشی و سواد کمتری نسبت به آیدین دارد (همان: ۳۳) و عامل دیگر، زیبایی آیدین است؛ تا جایی که تمام زنان را به خود جذب می کند، در حالی که اورهان این گونه نیست: «گفتم: چرا زن ها نگاهم نمی کنند؟ چرا قشنگ ترین دختر دنیا شیدای برادرم شده؟» (همان: ۲۸) (ر.ک، همان: ۱۵۸). از طرف دیگر، رفتار مهرآمیز مادر، نسبت به آیدین، بیشتر از همه سبب درد اورهان و خشم او نسبت به آیدین شده است. مهر و محبتی که مادر نسبت به آیدین دارد و آن را از اورهان دریغ می کند: «آن مادر مهربان، که همه محبتش را شش دانگ به اسم آیدین انگشت زده بود، حتی یک بار هم نگفت اورهان من» (همان: ۲۴) (ر.ک، همان: ۲۰ و ۸۸). اورهان، درد را ابتدا با شیوه هایی مثل تحقیر لفظی و تکرار دوباره تحقیرهایی که پدر به آیدین می کرد، مانند: الدنگ و میرزا (همان: ۲۶ و ۲۷) (ر.ک، همان: ۲۴۳-۲۴۴) سپس انجام اعمال تحقیرآمیز نسبت به او (همان: ۲۴۶) و در نهایت عملی که آیدین را از تمام زیبایی و هوش ساقط می کند تا جایی که، همچون دیوانه ای زنجیری اسیر اورهان می شود (همان: ۳۴۱-۳۴۴)، تخلیه می کند. با این حال، عقده و دردهای اورهان باز هم تسکین نمی یابد و در طول دوران دیوانگی آیدین، اعمال خشونت آمیزی نسبت به او توسط اورهان انجام می گیرد (همان: ۲۹۱-۲۹۰).

عباس معروفی درد وجود اورهان را در این قسمت از داستان به خوبی به تصویر کشیده است: «وقتی می دیدم با این هیكل گنده با آن غروری که سابق داشت تحت فرمان من درآمده، لذت می بردم. تمام عمر می خواست بیش تر از من بداند که حتماً برتری اش را به رخ من بکشد، می خواست به دانشگاه برود تحصیلات عالی و مقام به دست بیاورد نمی کرد، تا این که این شکست پوزه اش را به خاک مالید. دیگر با کت و شلوار قهوه ای یا سرمه ای جلو من ظاهر نمی شود [...] همان لباس های سابق را تنش می کرد [...] شد سوچی دیونه» (همان: ۲۹۱-۲۹۰).

خشم آیدین، شخصیت اصلی داستان گونه دیگری بروز می کند. درد و رنج ناشی از تحمل فشارها و مشکلاتی که از همان کودکی تجربه کرده، تجربه تلخ استبدادی که از طرف پدرش متحمل بوده است و موانعی که پدر بر سر راه خواسته ها و آرزوهایش قرار می داده: «انگار

خودش سوخته بود. او در خشم پدر و پدر در خشم طبیعت» (همان: ۵۲)، پیگیری‌های ایاز پاسبان نسبت به دستگیری او و استادش دلخون (ر.ک، همان: ۱۵۸ و ۱۶۴ و ۱۷۸) تحمل تحقیرهای اورهان (ر.ک، همان: ۲۴۳-۲۴۴ و ۵۱) تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی که در حق خواهرش آیدا، در خانواده شاهد بوده، همه و همه سبب ایجاد درد در آیدین شده است. آیدین با تشویق آیدا به ابراز تمایلش برای ازدواج با آبادانی به گونه‌ای می‌خواهد از طرفی به مقابله با این تبعیض‌ها و از طرف دیگر به مقابله با پدر برخیزد (همان: ۱۳۶)؛ اما مرگ خواهرش و خودسوزی او در غربت، آیدین را با ناکامی دیگری روبرو می‌کند (همان: ۲۴۹). آیدین بعد از مرگ خواهرش افسرده می‌شود و دست از تمام آرزوها و اهدافش می‌کشد: «آدمی شده بود که حال و آینده‌اش را رها کرده بود و به گذشته‌ها چسبیده بود» (همان: ۲۴۸). بعد از مرگ آیدا، وجود سورمه برای آیدین امیدبخش بود و او می‌توانست در حضورش به شیوه‌های مختلف خود را تخلیه کند: «ساعت‌ها روبرویم می‌نشست و حرف می‌زد. از گذشته‌ها می‌گفت [...] وقتی عصبانی می‌شد، می‌گذاشتم داد بزند و آن همه خشم برای چه بود؟» (همان: ۲۴۹). با مرگ سورمه، آیدین، آخرین امیدش را هم از دست می‌دهد. مرگ سورمه باعث عمیق‌تر شدن دردهای آیدین می‌شود و ناکامی دیگری به دیگر ناکامی‌هایش اضافه می‌شود. تمامی این ناکامی‌ها، مانع پاسخ پرخاشگرانه در آیدین می‌شود. درد در او سبب ایجاد خشمی می‌شود که جز به خودش آسیب نمی‌رساند و به صورت رفتارهای جنون‌وار و مالیخولیایی بروز داده می‌شود. پس از مرگ آیدا و سورمه، آن دو همواره در ذهنش مجسم می‌شوند. ذهنش بسیار مشوش است، خواب‌های آشفته می‌بیند و هذیان می‌گوید (همان: ۲۵۱-۲۵۳).

«آیدین احساس کرد شقیقه‌هاش تیر می‌کشد و دست‌هاش دارد می‌لرزد. یاد آیدا افتاده بود. چرا همه‌اش خیال می‌کند صحنه آتش سوزی خواهرش را دیده است. به وضوح آتش را می‌دید که از سراسر بدن آیدا شعله می‌کشید... آیدا می‌سوخت و می‌دوید» (همان: ۲۵۳).

۴-۵. توقعات و انتظارات، قالب‌های فکری

۴-۵-۱. تفکرات قالبی جنسیتی

پیش‌داوری درباره زنان یکی از تفکرات نهادینه در سنت پیشینیان در اغلب مناطق دنیاست. تفکراتی که طی آن، حتی افسانه‌های آفرینش و خلق زن از پهلوی چپ مرد نیز به چالش کشیده می‌شود. هویت جنسیتی، به شکلی که در فرهنگ‌های گوناگون به زن و مرد القا می‌شود، کمتر با فطرت و طبیعت و بیشتر با هنجارهای فرهنگی ارتباط دارد. بنابراین به اجتماع‌پذیری و اجتماعی شدن ربط پیدا می‌کند. جامعه‌ای که نویسنده توصیف کرده است، تفکرات قالبی‌ای که نسبت به زنان در آن وجود دارد، مانع پرورش استعدادهای

زنان و رسیدن آنان به خواسته‌هایشان می‌شود، نمونه آن را می‌توان در رفتار پدر خانواده با دخترش آیدا مشاهده کرد: آیدا، قل دیگر آیدین، در رمان از نظر استعداد، هوش، فعالیت و شیطنت، همانند تایش آیدین است (همان: ۸۹)؛ اما پدیده سقف شیشه‌ای اجتماع و چهارچوب فکری پدرش در مورد دختران، مانع رشد و پرورش استعدادهای آیدا می‌شود؛ پدر در برابر تمام هیجانات روحی دخترش ایستادگی می‌کند، تا از آیدا، دختری سنگین، متین، گنگ و حتی عقب‌مانده بسازد (همان: ۸۹) و وقتی در این کار موفق نمی‌شود از مادرش کمک می‌خواهد تا او را در آشپزخانه تربیت کند:

«گفته بود اگر می‌خواهد به او خیاطی بیاموزد در آشپزخانه. حتی اگر می‌خواهد گلسازی یادش بدهد در آشپزخانه. و آیدا در آشپزخانه نم کشید. ... در آشپزخانه تنها غذا می‌خورد، تنها می‌نشست و تنها می‌پخت و تنها می‌خوابید... و کلفت غریبه‌ای را می‌مانست که مبتلا به جذام باشد». (همان: ۹۰-۸۹)

پدیده سقف شیشه‌ای را در جای دیگر از داستان در رفتار آبادانی، همسر آیدا می‌توان مشاهده کرد؛ آبادانی با این‌که تحصیل کرده است و به تازگی از آمریکا برگشته است؛ اما زن سنتی را می‌پسندد: «حالا دست عروس قشنگی را گرفته بود که غذاهای خوشمزه می‌پخت، ظرف‌ها را تمیز می‌شست، هیچ توقعی نداشت و گاه از پدر و اورهان کتک می‌خورد» (همان: ۱۴۰). باورهای غلط و پیش‌داوری‌های نادرست درباره زنان و دختران که حاصل نگرش مردسالارانه در جامعه است در جایی از داستان، زمانی که آیدا با حمایت آیدین عشق خود را به آبادانی ابراز می‌کند، می‌توان مشاهده کرد: «گفت: شما او را وادار کردید که رو در روی ما بایستد. آیدا چنین دختری نبود» (همان: ۱۴۳). آیدا با این کار از طرف پدرش طرد می‌شود؛ طوری که پدر در مراسم عروسی‌اش شرکت نمی‌کند (همان: ۱۳۷)؛ چرا که عمل آیدا، خلاف تصورات قالبی جامعه و یک نوع تابوشکنی است.

۴-۵-۲. تبعیض جنسیتی

از همان ابتدای داستان، نویسنده برای تعریف وضعیت آیدا، او را چنین توصیف می‌کند: «یک خواهری هم بود که اسمش «آیدا» بود. آن پشت و پسله‌ها، در آشپزخانه یا انباری، با درد رماتیسم می‌ساخت و می‌سوخت و سوخت» (همان: ۱۲). در سراسر داستان، ما شاهد موقعیت‌هایی هستیم که پدر خانواده میان فرزندان پسر و دخترش تفاوت قائل است. اورهان روی زانوی پدر به خواب می‌رود (همان: ۸۶)؛ اما آیدا تنها غذا می‌خورد، تنها می‌نشست و تنها می‌پخت و تنها می‌خوابید. وقتی که خانوادگی به شورایی می‌روند، پدر، آیدین را در حضور آیدا می‌بوسد؛ اما محبت خود را از دخترش دریغ می‌دارد: «مادر دستی

هم به سر آیدا کشید. لبخند زنان، با حسرت به پدر و آیدین نگاه می‌کرد. مادر گفت: آیدا را هم خیلی دوست دارد» (همان: ۱۱۶). در ماجرای خراب کردن عروسک آیدا توسط آیدین، پدر خود را دخالت نمی‌دهد؛ چرا که «پدر به خاطر آیدا، خونس را کثیف نمی‌کرد و معتقد بود که دخترها باید خانه‌داری یاد بگیرند، بعدها که بچه‌دار شدن با عروسک واقعی سروکار خواهند داشت» (همان: ۸۵). تبعیض جنسیتی و تفاوتی که پدر آیدا میان او و دیگر فرزندان قائل است، باعث ترس و فاصله او از پدر می‌شود: «مچ دست آیدا را گرفت که ببیند تب دارد یا نه. اما آیدا جیغ کشید: به من دست نزن. مادر گفت: چرا از پدر می‌ترسی؟ مگر پدر ترس دارد دختر؟» (همان: ۱۳۵).

توصیف عکس خانوایی خانواده اورخانی می‌تواند تمثیلی از وضعیت تبعیض جنسی در خانواده و در مقیاس بزرگتر جامعه رمان باشد:

«اتاق با دیوار سیمانی تیره رنگ، هیچ تزئینی جز یک عکس خانوادگی نداشت. پدر روی صندلی نشسته بود، مادر پشت سرش ایستاده بود، با همان چادر سفید گل‌ریز. و مثل همیشه لاغر. آیدین دست چپ ایستاده بود و اورهان دست راست. پشت سر همه، نصف صورت آیدا هم پیدا بود که چادر سیاه خودش را جمع و جور کرده بود و چقدر پشت دری‌ها را قشنگ می‌دوخت» (همان: ۲۵۲).

حضور نصف و نیمه و در حاشیه و تقریباً کور وضعیت دختر خانواده و توصیفی که نویسنده از خصوصیت ویژه او که «پشت دری‌ها را قشنگ می‌دوخت» می‌تواند نشانی از وضعیت انفعالی دختران و زنان جامعه باشد.

۴-۶. کشش و جاذبه

مادر، آیدین را از دیگر فرزندان بیشتر دوست دارد: «آیدین، دردانه من است. همه یک طرف، این یک طرف» (همان: ۸۸) و محبتی را که به آیدین ابراز می‌کند، فرزندان دیگرش، به خصوص اورهان دریغ می‌کند (ر.ک، همان: ۲۰ و ۲۴ و ۳۳ و ۲۲۵ و ۲۸۵ و ۳۱۳ و ۳۱۵). آیدین، باهوش است؛ قدرت بدنی و جسمانی‌اش از دیگر فرزندان، بیشتر است و از همه آن‌ها زیباتر است. تمام این‌ها پاداش‌هایی هستند که می‌توانند در جذب مادر به آیدین تأثیرگذار باشند. از طرف دیگر، شباهت‌انگاری که مادر نسبت به آیدین دارد، در یک قسمت از داستان بسیار مشهود است: «چشم‌های مادر، حتی اگر خط سرمه را عمداً بیش‌تر می‌کشید که شباهتی به چشم‌های تاتاری آیدین پیدا کند، باز هم مغول نبود» (همان: ۸۸). علاقه آیدین نسبت به درس و تحصیل و حمایت مادرش از او (همان: ۳۳) نیز می‌تواند نشان از این باشد که آیدین تمثیل آرزوهای دست نیافته مادرش است.

حمایت‌های دلسوزانه و اصلاح‌گرایانه مادر نسبت به آیدین (ر.ک، همان: ۵۶ و ۸۳ و ۱۱۴) هر کجا که پدر به مخالفت با او برمی‌خیزد و سعی در رام کردن پسرش دارد، سبب ناکامی پدر و نفرت پسر از او می‌شود؛ تا جایی که آیدین تمام سعی‌اش بر این است که زندگی غیر از زندگی پدر برگزیند و در جهتی خلاف او گام بردارد (ر.ک، همان: ۱۲۶ و ۱۵۰ و ۱۵۵). این حمایت‌ها سبب شده است حتی زمانی که پدر، مخالف خواسته‌های آیدین نیست و سعی بر این دارد که پسرش را در رسیدن به خواسته‌هایش آزاد بگذارد، باز هم آیدین نتواند با او ارتباط بگیرد: «آن وقت بود که آیدین یکباره هوس کرد به پدر دست بزند... آیدین همیشه در این فکر بود که چطور می‌شود دست روی شانه پدر گذاشت و کنارش ایستاد» (همان: ۱۲۷). محبت و دوست داشتن مادر نسبت به آیدین باعث می‌شود، تا زمانی که آیدین در آن خانه زندگی می‌کند، خود را از عشق به غیر هم‌جنس بی‌نیاز بداند: «تا اسم زن را می‌آوری، فوراً می‌گوید آسایش دو گیتی» (همان: ۱۵۸) و به غیر از زنان خانه نتواند با زن دیگری ارتباط بگیرد. آشنایی او با سورمه و عشقی که بین آن‌ها به وجود می‌آید، مربوط به زمانی است که آیدین برای همیشه خانه را ترک می‌کند: «باری، آیدین رمیده و بی‌خبر، به هیچ وجه قصد بازگشت و حتی رد نشان نداشت و او به این امید که بالاخره عشق سورمه را تصاحب خواهد کرد به کار پناه برد» (همان: ۲۰۳-۲۰۲). می‌توان گفت نبود مادر و احساس تنهایی شدید آیدین و توجه مادرانه سورمه که در داستان شاهدش هستیم، سبب شده است که او تصویر مادرانه خود را در عشق به یک غیر هم‌جنس جستجو کند. در عشق مادر نسبت به آیدین و متقابلاً عشق آیدین نسبت به مادر ردپای عقده ادیپ را می‌توان مشاهده کرد.

۵. نتیجه‌گیری

براساس داده‌های مقاله می‌توان گفت: حضور مؤلفه پرخاشگری در رمان از دیگر مؤلفه‌ها پررنگ‌تر است؛ به طوری که می‌توان گفت: کل داستان، حول محور آن می‌چرخد. از همان ابتدا، پرخاشگری جابر اورخانی که ناشی از خصلت ذاتی او و از طرف دیگر، ناکامی‌اش در پروردن آیدین به شیوه دلخواه خود است، سبب تغییر مسیر زندگی آیدین می‌شود. آیدین که خودپنداره‌ای جدا از برادرش دارد، تصمیم دارد که برای ادامه تحصیل به تهران برود و همانند استادش دلخون شعر بگوید؛ اما خشم و پرخاشگری پدر نسبت به تصمیمش، سبب آوارگی آیدین می‌شود. خشم در آیدین که حاصل ناکامی‌های پیاپی اوست، به گونه‌ای دیگر بروز می‌کند و سبب ایجاد آشفته‌گی روحی در او می‌شود؛ به طوری که دست از تمام آرزوها و خواسته‌هایش می‌کشد. خشم برادر و پرخاشگری او نسبت به آیدین نیز سبب عملی می‌شود که برادرش را به کل از هوش و زیبایی‌اش ساقط می‌کند و در نهایت باعث می‌شود که آیدین هرگز

به مسیر انتخابی‌اش نرسد. تمام توجیهات درونی و بیرونی (به جز یک مورد که مربوط به غرق شدن جمشید دیلاق است) که در طول داستان در رفتار جابر اورخانی و اورهان دیده می‌شود، برای توجیه اعمال پرخاشگرایانه‌ای است که در حق آیدین انجام داده‌اند. در مؤلفه هم‌رنگی با جماعت، نگاه معروفی به هم‌رنگی در حوزه درونی کردن و متابعت و همانندسازی تا حدود زیادی بر مفاهیم مطرح در روان‌شناسی اجتماعی منطبق است. در این مؤلفه، پاسخ به نفوذ اجتماعی، ریشه در مناسبات اجتماعی (روابط جابر و ایاز) و ارتباط جمعی (تأثیرپذیری جابر اورخانی از ایاز پاسبان) و متابعت از مراجع قدرت و حکام و تأثیر جبر حاکم بر رفتار متابعت‌کننده از مهم‌ترین دلایل برای تمایل به هم‌رنگی با جماعت است. درونی کردن نیز یکی از پاسخ‌های موجود در سمفونی مردگان به نفوذ اجتماعی است. در حوزه متقاعدسازی و ارتباط جمعی، ویژگی‌های مخاطبان از جمله: شخصیت محتاط و خوش‌باور، دهن‌بین و ضعیف‌النفیس جابر اورخانی و شخصیت روان‌رنجور اورهان، ویژگی‌های پیام‌دهنده از نظر مخاطب از جمله: اعتبار و موفقیت او، مسیری که برای پیام خود انتخاب می‌کند، صراحت و قاطعیت گفتارش، اعتماد به نفس ویژه‌اش، برانگیختن مخاطب از طریق تحقیر و در آخر انتخاب نوع پیام که در راستای خواسته مخاطب است، سبب می‌شود بیشترین تأثیر را بر مخاطب خود بگذارد. اسارت و گرفتاری مردم جامعه رمان در قید سنت و تسلط فضای مردسالار و تبعیض جنسیتی در سراسر رمان بسیار مشهود است. در مقوله کشش و جاذبه، زیبایی چهره و شباهت‌انگاری و ویژگی‌های فردی و شخصیتی آیدین همچون؛ هوش و استعداد و تحصیلات او در جذب و کشش مادر به او مؤثر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از قدیمی‌ترین نظریات درباره منشأ پرخاشگری، نظریه ذاتی بودن آن است که فروید و کنراد لورنس (برنده جایزه صلح نوبل) مطرح کرده‌اند. لورنس معتقد بود که پرخاشگری از غریزه ستیزه‌جویی ناشی می‌شود که از انسان‌های اولیه به بشر امروز رسیده است.
۲. اگر کودک توان مقابله و جبران احساس حقارت خود را نداشته باشد و در برابر آن‌ها ناتوان گردد، سرانجام این احساس حقارت به عقده حقارت (کهتری) تبدیل می‌شود.
۳. عقده ادیپ، محور اصلی دانشی است که فروید در باب ضمیر ناخودآگاه به کشف آن نائل آمد. این عقده با توجه به افسانه «ادیپ شهریار» نوشته سوفوکل، نام‌گذاری شده و به مجموعه‌ای از تصورات و احوالات قلبی دلالت دارد که مربوط به عواطف کودک به مادر و احساس پرخاش‌گرانه او به پدر می‌شود.
۴. سقف شیشه‌ای، شامل موانع ساختگی مبتنی بر تعصبات نگرشی یا سازمانی است که موجب شکست زنان و اقلیت‌ها در دستیابی به سطوح بالای سلسله مراتب می‌شود.

منابع

- آذرینیا، سیده نجمه. (۱۳۹۶). تحلیل داستان‌های کوتاه برگزیده سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ (از دیدگاه مؤلفه‌های روان‌شناسی اجتماعی)، دانشگاه تربیت مدرس. کارشناسی ارشد.
- ارونسون، الیوت. (۱۳۹۶). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکرکن، چاپ دوازدهم، تهران: رشد.
- اظهري، محبوبه و سهیلا صلاحی‌مقدم. (۱۳۹۱). «تحلیل روانکاوانه شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان (بر اساس آموزه‌های زیگموند فروید و شاگردانش)»، ادبیات معاصر پارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲(۲) ۱۷-۱.
- امامی، نصرالله. (۱۳۸۹). مبانی و روش‌های نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران: نشر جامی.
- برکوویتز، لئونارد. (۱۳۸۸). زمینه‌های روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمد حسین فرجاد، عباس محمدی اصل، تهران: علم.
- جوهری، شهناز. (۱۳۹۷). تحلیل تطبیقی کنش زنان در سه رمان چشم‌هایش، سووشون، و جای خالی سلوچ از منظر روان‌شناسی اجتماعی، دانشگاه تربیت مدرس، کارشناسی ارشد.
- حیدری، آرزو. (۱۳۹۸). تحلیل داستان‌های کوتاه برگزیده دهه هشتاد با رویکرد روان‌شناسی اجتماعی، دانشگاه الزهراء، دکتری.
- خواجویی نژاد، لیلا. (۱۳۸۹). نقد روان‌شناختی سمفونی مردگان، سال بلو و پیکر فرهاد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، کارشناسی ارشد.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۲). «روان‌شناسی اجتماعی شعر فارسی (نگاهی به تخلص‌ها)»، مجله بخارا، ۵(۳۲)، ۲۱-۱.
- مایرز، دیوید. (۱۳۹۳). روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه حمید شمسی‌پور و شقایق زهرایی، دو جلد، تهران: ارجمند.
- معروفی، عباس. (۱۳۸۹). سمفونی مردگان، چاپ پانزدهم، تهران: گردون.
- مولودی، فؤاد. (۱۳۹۷). «تحلیل شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان بر مبنای دیدگاه فروید درباره گرایز «نهاد»»، فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات پارسی معاصر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۸(۱)، ۲۴۳-۲۲۱.
- یاوری، حورا. (۱۳۷۴). روان‌کاوی و ادبیات، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.